

## ریشه‌های منازعه

شکل‌گیری نیروهای اجتماعی توسط رهبران ساختارها، برای شرکت در منازعه، عمده‌تن بر اساس درک شکاف‌های اجتماعی و چگونگی ایجاد انگیزه برای بهره‌برداری از آن بنا یافته است. اگرچه تاکنون مطالعات معیاری و بی‌غرضانه در این مورد به شکل بنیادی صورت نگرفته، اما نظرات و ارزیابی‌های پراکنده، در سالهای اخیر، توسط یک عده محققان به گونه‌ی فردی و یا گروهی در بخش‌های مختلف ارایه گردیده است.

هسته‌ی نیروهای اجتماعی در کشوری چون افغانستان ریشه‌ی روستایی داشته و آن هم از پیوندهای خونی و هم گروهی مایه می‌گیرد. کوچک‌ترین گروه هم‌خون که توسط یک فامیل ایجاد و در گستره‌ی کانون خانوادگی تجلی می‌یابد، اولین نیروی بهم‌پیوسته‌ی اجتماعی و هم‌نظر را در افغانستان نشان می‌دهد. این سلول کوچک در لحظات حساس به ویژه در مورد سرنوشت همگانی بیشتر بهم نزدیک گردیده و از دیدگاه مشترک حمایت می‌نماید.

این کانون توسط بزرگ خانواده رهبری و هدایت گردیده و مرزهای آن در دوستی و یا دشمنی با کانون‌های دیگر هم‌گروه و هم‌خون توسط وی نشانی و هدف‌گیری می‌شود. اراده‌ی فردی از بالا مورد حرمت قرار داشته، اما در پایین به اراده‌ی افراد زیر مجموعه کمتر اهمیت داده می‌شود. ...

صفحه‌ی ۲

سال دوم، یکشنبه، ۱۵ سنبله ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۶ سپتامبر ۲۰۱۵

شماره‌ی ۴۹

## مهم هفته

## مردان مسلح ۱۳ مسافر هزاره را

## در بلخ کشتند

افراد مسلح ناشناس صبح روز شنبه یک موتر مسافری را که از شهر مزارشریف به سوی ولسوالی زاری در حرکت بود متوقف کردند و ۱۳ مسافر مرد را کشتند.

جعفر حیدری، ولسوال زاری در مصاحبه‌ی تلفونی به دوپچه وله گفت که همه‌ی مسافران این موتر از قوم هزاره بودند که از مزارشریف به ولسوالی زاری می‌رفتند.

آقای حیدری می‌گوید که تحقیقات ابتدایی نشان می‌دهد که افراد مسلح لباس پولیس به تن داشتند و پس از این رویداد از محل فرار کرده‌اند.

فرماندهی پولیس بلخ این رویداد را تایید می‌کند و می‌گوید، تحقیقات در این زمینه آغاز شده است. تاکنون هیچ فرد یا گروهی مسوولیت انجام این کشتار را به دوش نگرفته است.

در سه ماه گذشته این دومین رویداد از این دست است که در مسیر ولسوالی زاری ولایت بلخ رخ می‌دهد.

در مورد قبلی افراد مسلح ناشناس به شمول یک شهروند خارجی، ۹ تن از کارمندان برنامه‌ی همبستگی ملی را به قتل رساندند. بلخ ولایت تجاری و مهم در شمال افغانستان است که از شروع سال روان ناامنی‌ها در آن افزایش یافته است.

## مهم هفته

## روسیه در بخش خانه‌سازی

## در افغانستان سرمایه‌گذاری می‌کند

روسیه به دنبال سرمایه‌گذاری و انکشاف پروژه‌های اقتصادی‌اش در بخش خانه‌سازی در افغانستان است. یوری سنتیورین، معین وزارت انرژی روسیه در دیدار با سید سعادت منصور نادر، وزیر امور شهرسازی افغانستان از علاقه‌مندی کشورش به سرمایه‌گذاری در بخش شهرسازی افغانستان سخن گفت. آقای سنتیورین گفت که روسیه می‌خواهد پروژه‌های اقتصادی‌اش را در افغانستان راه‌اندازی نموده و در بخش ساخت و ساز مسکن با استفاده از تکنالوژی پیشرفته‌ی روسی سرمایه‌گذاری کند. آخرین شرکت روسی اندستروی تفاهم‌نامه‌ی را با دست‌گاه خانه‌سازی افغانستان امضا کرده و هر دو طرف در ایجاد یک شرکت ساختمانی زیر نام کاردینال با درصد ۵۱-۴۹ میلیون دالر توافق کرده‌اند. قرار است شرکت کاردینال پس از توافق نهایی با هزینه‌ی ۲۵ میلیون دالر امریکایی در بخش واردکردن قالب‌ها، ماشین‌آلات و دست‌گاه‌های پیشرفته‌ی ساختمانی در فابریکه‌ی خانه‌سازی افغانستان سرمایه‌گذاری کند. گفته می‌شود این شرکت توانایی آن را خواهد داشت تا هر سال ۱۰۰۰ آپارتمان اعمار کند.

روسیه پیشینه‌ی ساخت و ساز آپارتمان‌ها در افغانستان را دارد. پروژه‌های ساختمانی مکرر در حدود ۱۱۰۰۰ واحد مسکونی به شکل بلاک‌های شش طبقه‌ی، تونل سالنگ، فابریکه‌ی خانه‌سازی، بند آب نغلو، دانش‌گاه پلیتخنیک کابل، تخنیکم جنگل کابل، فابریکه‌ی کود و برق مزار شریف، فابریکه‌ی نان‌پزی سیلوی مزار شریف، کابل و بغلان و فارم‌های هده و غازی‌آباد در جلال‌آباد از جمله پروژه‌های زیربنایی روسیه در افغانستان است.

## جمهوری گپ‌های مفت!



کـــ بهرام آمونبایی

در حال حاضر چشم‌انداز روشنی از اینکه افغانستان بتواند تا سال ۲۰۲۴ میلادی دموکراسی را در خودش

نهاده‌ی کرده و نیاز خود به کمک‌های خارجی را کاهش دهد، دیده نمی‌شود. افغانستان بجای اینکه به سوی

خودکفایی پیش برود، با داشتن اقتصاد مصرفی و وابسته به کمک‌های بیرونی، و با توجه به بی‌ثباتی

اقتصادی‌یی که در حال حاضر دارد، وابستگی اقتصادی‌اش در حال بیشتر شدن است. اینها حرف‌های بلند و بالای

یک "مغز متفکر" است که بیش از حد فکرش را به کار می‌اندازد، اما بدبختانه بازدهی ستایش‌برانگیز ندارد. ۲

## افغانستان و ایران بررسی طرح قانونمندی

## اقامت مهاجران افغان را آغاز کردند

است.

در خبرنامه‌ی وزارت مهاجرین افغانستان آمده که در نشست مقدماتی، ثبت نام و توزیع کارت‌های مهاجرت برای افغانهای فاقد مدرک در ایران، صدور مجوز تردد برای مهاجران افغان مقیم ایران بدون ابطال اقامت آنان، ثبت نام کودکان افغان در مدارس ایران، ثبت نام مجدد افغان‌هایی که از طرح آمایش بازمانده‌اند، تسهیل صدور ویزا، تمدید ویزا برای سه ماه و شریک ساختن اطلاعات و آمار مهاجران افغان از خواست‌های عمده افغانستان بیان شده‌است.

طرف ایران نیز از تردد مرزی افغانها به صورت غیرقانونی به ایران ابراز نگرانی کرده و همچنین خواستار مهیا شدن زمینه‌ی بازگشت داوطلبانه مهاجران افغان به کشور خود شده‌است.

وزارت امور مهاجرین افزوده که دولت‌های افغانستان و ایران چندی قبل در رابطه به قانونمندی شدن افغانهای فاقد مدرک مقیم ایران و ارائه یک طرح مشترک در این زمینه تفاهم‌نامه دو جانبه را به امضا رساندند که کار عملی بر سر تدوین این طرح مشترک اکنون آغاز شده‌است.

بر اساس اعلام وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان افغانستان اکنون بیشتر از دو میلیون مهاجر افغان در ایران زندگی می‌کنند که ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تن از آنها فاقد اسناد قانونی مهاجرت هستند.

وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان افغانستان اعلام کرده که هیئت‌های کارشناسی افغانستان و ایران از روز جمعه ۱۳ سنبله در کابل بررسی طرح ثبت نام افغان‌های فاقد مدرک اقامت در ایران را آغاز کرده‌اند.

در خبرنامه این وزارت آمده است که هیئت افغانستان را سیدحسین عالمی بلخی، وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان و هیئت ایران را حسین ذوالفقاری، معاون امنیتی-انتظامی وزیر کشور ایران رهبری می‌کند.

اسلام الدین جرئت، مسوول مطبوعاتی وزارت امور مهاجرین افغانستان نیز به بی‌بی‌سی گفت که اکنون مشکل عمده برای افغانستان و ایران، مهاجرین فاقد مدرک اقامت قانونی در ایران هستند که هر دو طرف تلاش دارند حضور این افراد قانونمند شود. او افزود که برای این کار دو کشور طرح‌های خود را ارائه و نشست مقدماتی در کابل برگزار شده و نشست بعدی تا دو هفته دیگر در تهران برگزار می‌شود و قرار است که طرح جامع برای حل این مشکل تا چهار هفته دیگر از سوی دو کشور ارائه شود.

آقای جرئت تاکید کرد که برای حل این مشکل اکنون موضوع صدور کارت آمایش برای مهاجران فاقد مدرک از سوی ایران یا صدور گذرنامه از سوی افغانستان و دادن ویزا از طرف ایران مطرح

## رنج هویت

کـــ آزاد



زبانی و ده‌ها هویت فرهنگی دیگر، در برهه‌ی از تاریخ بنا به اشتراک منافع برای بقای این آب و خاک، دارای بار مثبت و زمان دیگر غرض توزیع منافع برای صاحبان هویت‌ها اسباب رنج و درد گردیده است.

در جریان تهاجم قدرتهای فراجغرافیایی، به ویژه پس از قرن ۱۹ این هویت‌ها با یکدستی و هماهنگی بر مبنای خصلت بیگانه‌ستیزی و واکنشی رویارو با آن حملات قرار گرفته و موجودیت این جغرافیای سیاسی را با رنج و اهدای خون ماندگار ساخته است.

صفحه‌ی ۳

در این جغرافیا اغلب پس....

هویت انسان افغانستانی، علاوه بر شهرت و ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگی شامل یک سلسله موضوعاتی می‌گردد که بسیاری از آن شاخصه‌ها به مثابه بخشی از رنج و درد برای صاحبان وی به شمار می‌رود.

در جغرافیای چندهویتی افغانستان، هویت اتنی‌ها و تبارهای گونه‌گون مقیم آسیای جنوبی، شرقی، مرکزی و حتا خاورمیانه را می‌توان به وضوح مشاهده کرد و یا گونه‌ی دیگر می‌توان گفت که افغانستان گهواره و کانونی از هویت کلی قاره‌ی آسیا است.

موجودیت بیش از پنجاه هویت قومی و حدود پنجاه هویت



## گپ مردم



### چالشهای اصلاح نظام انتخاباتی

ب. آذری

به تازگی رئیس جمهور غنی از کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی خواسته است تا زمان برگزاری انتخابات پارلمانی را مشخص کند. او با تاکید بر این نکته که کمیسیون یادشده کارش را مستقلا نه و بی طرفانه انجام داده، از این کمیسیون اعلام پشتیبانی کرده است. این درحالیست که برخی از کارشناسان، ارگ ریاست جمهوری را به کارشکنی در روند کاری کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی متهم می کنند. به باور آنها، تغییرات در سیستم انتخاباتی به سود ارگ نشینان نیست. با توجه به برخی از مورد های بسته ی پیشنهادی این کمیسیون، می توان این نظر را جدی گرفت که برخی حلقات حکومتی از پیامدهای تغییرات احتمالی در نظام انتخاباتی کنونی بیمناک اند. از جمله سهم دادن ۴۰ درصدی به احزاب در مجلس نمایندگان می تواند زنگ خطری برای کسانی باشد که عضویت احزاب تنظیمی (تنها حزابی که از نفوذ بالا در میان مردم برخوردار اند) را نداشته باشند.

از آغاز "حکومت وحدت ملی" تا امروز سروصداها در مورد اصلاح نظام انتخاباتی افغانستان از هر گوشه و کنار شنیده می شود، اما هنوز که بیشتر از یک سال از عمر این حکومت می گذرد توافقی که بتواند هر دو جناح را راضی کند، به دست نیامده است. اختلاف نظر مقامهای ارشد حکومتی روی توزیع شناسنامه های الکترونیک را که یکی از گامهای نخستین برای اصلاح نظام انتخاباتی است، میتوان به عنوان نمونه اینجا یاد آور شد.

حکومتی که نتواند تصمیم اتخاذ شده از سوی خودش را در زمینه ی توزیع شناسنامه ها عملی کند، چگونه می تواند از گامهای بلند برای آوردن تغییرات کلان در سیستم انتخابات سخن بزند؛ آنهم در شرایطی که نیمی از حکومت کنونی تغییرات در نظام انتخاباتی کنونی را به سود خودش نداند؟ تجربه ی بیش از یک سال "حکومت وحدت ملی" نشان داد که هیچ یک از سران ارشد تا زمانیکه به امتیاز و منفعتی نرسند، حاضر به پذیرش طرف مقابل نیستند.

پشت این همه عام گویی ها و حس نیت نشان دانهای مقامهای ارشد حکومت، بازی های دیگری خوابیده است و هنوز زود است که گفته شود، کشتی اصلاح نظام انتخاباتی بتواند از اقیانوس پر تلاطم "حکومت وحدت ملی" جان سالم به در ببرد.

حکومتی که روی توافق خودش پا بگذارد و از تطبیق آن سرپیچی کند به مشکل می تواند روی روند پیچیده و جنجالی بی که تازه شروع شده است به این زودی توافق کند.

کار کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی به مراتب دشوار و پیچیده است، و با توجه به عوامل و فاکتورهای قدرتمندی که در صف مقابل اصلاح نظام انتخاباتی ایستاده است، چه بسا که این کمیسیون نتواند مسوولیت اش را به گونه ی درست و پایه یی به سر برساند. بنابراین، هنوز زود است که در مورد برنامه های عملی این کمیسیون بیش از حد خوشبین بود.

# جمهوری گپ های مفت!

وحدت ملی " شما و آقای عبدالله، جنگ گسترده تر از پیش دامن پهن کرده و حتا مناطقی را در خود بلعیده است که در سیزده سال گذشته به آنجاها نرسیده بود. نظامیان پاکستانی شما را فریب دادند و شما هم مردم را.

"یک درصدی قابل ملاحظه نفوس افغانستان را جوانان با انرژی تشکیل می دهند. لذا، لازم است تا بالای منابع انسانی خود سرمایه گذاری نماییم."

جوانان با انرژی یی که در گذشته روی شان سرمایه گذاری شده بود، با دیپلومهای شان در کوچه و پسکوچه های کابل و شهرهای دیگر دنبال کار می گردند، چه کسی از میان شما به آنها توجه کرده است؟ می شود بگویید که چند تن از وزیران برحالی که شما آنها را مقرر کرده اید، چند تن از همین "جوانان با انرژی" را غیر از خویش و قوم خودشان به کار گماشته اند؟

اشرف غنی و عبدالله عبدالله در جریان کارزارهای انتخابات ریاست جمهوری وعده های زیادی به مردم داده بودند، اما هنوز به هیچ یکی از آنها عمل نکرده اند. حالا مردم هم کم کم امیدشان را نسبت به بهبود وضعیت از دست می دهند و روشن نیست که خشم رو به گسترش مردم، روزی دامن "حکومت وحدت ملی" را خواهد گرفت یا نه؟

را به کار می اندازد، اما بدبختانه بازدهی ستایش برانگیز ندارد.

میان آماردهی های اقتصادی و نظریه پردازی ها در سالون های لوکس و عمل و واقعیت عینی خارج از کنترل ما خیلی فاصله است و به سادگی تحلیل های کارشناسانه نیست. یکی از دلایلی که آقای غنی نتوانسته در مدیریت بحران افغانستان موفق باشد، اینست که او خیلی آکادمیک به قضایا می بیند و سعی می کند با نظریه پردازی مشکل کشور را حل کند. نظریه پردازی کار خوبی است اما تنها عمل محک کارایی تیوری ها و نظریه های کارشناسانه است.

"خواست ما برای صلح ادامه خواهد یافت و من یقین دارم که به یک وضعیت مطلوبی خواهیم رسید که افغانستان و پاکستان خواهند توانست اقتصاد خویش را برای خوشبختی و رفاه مردمان ما توسعه دهند."

در حال حاضر یک چنین چشم اندازی دیده نمی شود و پاکستانی ها پیش از اینکه به فکر ما باشند، به فکر منافع کلان اقتصادی و سیاسی خودشان هستند.

"من و داکتر عبدالله در تلاش هایمان برای برقراری صلح و ثبات در کشور متعهد هستیم." خوب، اینکه شما و داکتر عبدالله چه فکری برای بهبود وضعیت کنونی در کله دارید ما به درستی نمی دانیم، اما از کارکرد یکساله ی تان چیز امیدوارکننده یی ندیده ایم. با روی کار آمدن "حکومت

رئیس جمهور اشرف غنی در گشایش نشست SOM در کابل یک بار دیگر مثل دوران کارزارهای انتخاباتی گپهای بلند و بالا زد و از تبدیل شدن افغانستان به چهارراه بازرگانی آسیا، از سرمایه گذاری روی جوانان و برقراری امنیت و ثبات سخن زد؛ بخشی از همان گپهایی که همیشه در کنفرانس های جهانی و منطقه یی از او شنیده ایم. اما آنچه در عمل دیده ام، متفاوت بوده است.

افغانستانی ها با روی کار آمدن "حکومت وحدت ملی" بیش از هر چیزی گپ های ظاهرن جذاب و دلکش اما مفت و هوایی شنیده اند. یک روز رئیس جمهور شان آمده و از لیست دراز طرح های شیرین و دوست داشتنی برای خودکفایی افغانستان رونمایی کرده است و روز دیگر، وعده ی تامین ثبات پایدار با رویکرد پاکستانی داده است، و روز بعد، از فلان و بهمان طرح و پلان بزرگ سخن زده است، که اگر عملی شود، کارستان خواهد شد.

در اینجا فشرده یی از گپهایی که رئیس جمهور غنی در نشست SOM زد: "با پایان دهی تحول، وابستگی افغانستان به کمک های خارجی کاهش خواهد یافت و کشور ما یکی از اعضای خانواده ی جهانی خواهد بود که دموکراسی و حقوق بشر را حمایت کرده و آینده ی خویش را از طریق تجارت و سرمایه گذاری مصوون خواهد ساخت."

در حال حاضر چشم انداز روشنی از اینکه افغانستان بتواند تا سال ۲۰۲۴ میلادی دموکراسی را در خودش نهادینه کرده و نیاز خود به کمک های خارجی را کاهش دهد، دیده نمی شود. افغانستان بجای اینکه به سوی خودکفایی پیش برود، با داشتن اقتصاد مصرفی و وابسته به کمک های بیرونی، و با توجه به بی ثباتی اقتصادی یی که در حال حاضر دارد، وابستگی اقتصادی اش در حال بیشتر شدن است. اینها حرفهای بلند و بالایی یک "مغز متفکر" است که بیش از حد فکرش

#### رئیس جمهور اشرف غنی در گشایش نشست SOM در کابل یک بار دیگر مثل دوران

#### کارزارهای انتخاباتی گپهای بلند و بالا زد و از تبدیل شدن افغانستان به چهارراه

#### بازرگانی آسیا، از سرمایه گذاری روی جوانان و برقراری امنیت و ثبات سخن زد:

#### بخشی از همان گپهایی که همیشه در کنفرانس های جهانی و منطقه یی از او شنیده ایم.

#### اما آنچه در عمل دیده ام، متفاوت بوده است.

#### افغانستانی ها با روی کار آمدن "حکومت وحدت ملی" بیش از هر چیزی گپ های ظاهرن

#### جذاب و دلکش اما مفت و هوایی شنیده اند. یک روز رئیس جمهور شان آمده و از

#### لیست دراز طرح های شیرین و دوست داشتنی برای خودکفایی افغانستان رونمایی

#### کرده است و روز دیگر، وعده ی تامین ثبات پایدار با رویکرد پاکستانی داده است، و

#### روز بعد، از فلان و بهمان طرح و پلان بزرگ سخن زده است، که اگر عملی شود،

#### کارستان خواهد شد.

## ریشه های منازعه

به گونه ی مخفی مدام در حال تدارک و آمادگی قرار داشته و یا در صدد ایجاد نیرو بوده و برای رهایی از فرودستی و ایجاد تغییر در اوضاع اندیشیده است.

چگونگی مالکیت بر زمین و آب، اگر درون کوچکترین سلول زندگی اجتماعی در کشور میان دو خانواده و یا چند خانواده، نقطه ی آغاز منازعه را تشکیل می دهد، در سطح جغرافیای کلان تا سرحد هویت های تباری و قومی توسعه یافته و منازعه را در سطح کلان به ویژه در عرصه ی قدرت سیاسی و میزان مشارکت در آن به نمایش می گذارد.

اساس منازعه که از نابرابری حقوقی ریشه می گیرد، ترکیب خانواده ها را در سطح طوایف، قبایل، اقوام و سرانجام در حدود تبارهای همخون سازمان سنتی آن را پوشش داده و در سطح بزرگتر در تعارض و مناقشه با ترکیب دیگری از آن نوع اما دارای توان و سلطه بیشتر قرار می دهد. در این تعارض نیروهای اجتماعی توانمند برای استمرار سلطه و یا حفظ وضع موجود و گروه های کم توان برای ایجاد در تغییر وضع موجود و یا حذف سلطه ی قدرت از هر گونه امکانات و ابزار استفاده می نمایند.

واکنش انسان محروم و تحت سلطه، پس از درک محرومیت و سطح نابرابری به گونه ی طبیعی وی را وادار به مقاومت می نماید. این درک و یا

در کشوری چون افغانستان حتا در شهرها این رفتار اجتماعی مورد حمایت قرار داشته و بدنه از راس و یا قاعده از راس هرم تابعیت می نماید. نفاق و تعارض مداوم در روستاهای کشور و فراتر از آن درون شهرها با وجود آنکه با عوامل گونه گون دیگر وابسته است و یا بر اساس خصلت متفاوت ساختار تباری تفاوت های اندک دارد، ولی در کل سران خانواده ها و سازمان عرفی به هم پیوسته مربوط به آنان برای ایجاد جایگاه و پایه ی اجتماعی، سازماندهی نیرو، گرفتن امتیاز و ابزار فشار با برجسته سازی حدود اختلافات به شکل افقی جامعه را به نفع آن نشانی و به تبعیت وادار می سازد.

براساس بررسی های متعدد، ریشه ی منازعات اجتماعی و سیاسی در کشور، به ویژه در زندگی انسان روستایی این کشور، به چگونگی میزان دسترسی به منابع آب و زمین ارتباط می گیرد و یا بطور دیگر می توان گفت که تعارض و نفاق مداوم در این کشور بستگی به چگونگی حل مساله ی مالکیت زمین و آب داشته و یا از آن متأثر بوده و از آن منبع نشئت کرده است.

در این منازعه گروه های کم توان اجتماعی، اگرچه در ظاهر به شکل رسمی و علنی کمتر به اعتراض پرداخته، اما در زیر پوست جامعه و

احساس به ویژه اگر از درک و احساس فردی خارج گردیده و به صورت گسترده درون ساختار قومی و تباری توسعه یابد، تبدیل به واکنش جمعی گردیده و پیامد آن وابستگی به میزان توانمندی ساختار حاکم و تحت سلطه داشته و سطح تعمیری و تخریبی آن هم از آن میزان تبعیت می نماید.

درک محرومیت و نابرابری برای رهبری ساختارها ابزار محرک به شمار رفته و تیوریزه کردن آن در قالب عرف سنتی و یا ایدئولوژی در بسیاری از موارد به انسجام سازمانی و تشکل های سیاسی انجامیده و در برخی مراحل به منازعات پیچیده ی سیاسی اجتماعی و سرانجام به تنش های نظامی انجامیده است.

تشکل های سیاسی، زمانی که رهبری ساختارهای عرفی را ناچار به تسلیمی و تبعیت از خود می نماید، درک محرومیت و نابرابری را به گونه ی سیاسی در داعیه ی حق طلبی و دادخواهی تبدیل و برای تولید به نیرو و تبدیل نیرو و یا ایجاد تغییر در روابط نابرابر، وضعیت ناباب روانی جامعه را با القای خوراک فکری، نسبت به نیروی رقیب تا سرحد تنفر و انزجار دامن زده و می کوشد درون ساختار هم خون اجتماعی اش آنرا به روند آشتی ناپذیر مبدل و سرانجام با کشاندن آن در سطح منازعه ی نظامی کامل عیار به سیاست حذف فزیزی که وسیله ی ابزار نظامی مبدل نماید. در نتیجه در کشوری که باید ملیت ها و اقوام باهم برادر در فضای حسن نیت و انسانی زندگی نمایند، هر کدام در چوکات تباری و خونی خود را آرایش داده و فضای نامناسب را ایجاد و جامعه را به دو قطب دوست و دشمن تقسیم می نمایند.

# رنج هویت

از اشغال و شکل‌گیری نظام مرکزی، روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی هویت‌ها به دو بخش صاحب سلطه و زیرسلطه تقسیم گردیده و در نتیجه بسیاری از هویت‌ها زیر فشار اجحاف و ستم هویت قدرتمند قرار گرفته و مرحله‌ی بعدی زندگی انسان افغانستانی برای انحصار قدرت و تمامیت‌خواهی و یا در روی دیگر سکه، مرحله‌ی دیگر مبارزه برای دادخواهی و یا عدالت‌خواهی آغاز گردیده است. این جنبه‌ی منفی که نه تنها اسباب منازعه را میان هویت‌ها ایجاد و به استمرار کشانیده، بلکه روند توسعه و مدرن‌سازی و یا رفاه اجتماعی را هم به بن‌بست کشانیده است.

تاریخ معاصر افغانستان اگر یک بعد آن با بیگانه‌ستیزی، عشق به میهن و یا یکنوع ناسیونالیزم چند بعدی و ارتجاعی تعریف می‌گردد، جهت دیگر آن به تاریخ منازعه میان هویت‌ها برگشته که اغلب با مرگ و ویرانی همراه بوده است. در این روزها این منازعه در ابعاد مختلف گسترش یافته است. بخشی از هویت جغرافیای بشری در این کشور که با روحیه‌ی بیگانه‌ستیزی و یا بر افراشتن بیرق ایدئوژیک یک نوع ناسیونالیزم قومی را نمایندگی می‌نماید، برای جلوگیری از پروسه ملت- دولت‌سازی به ویژه در مخالفت با جهانی‌شدن تمدن غربی، به شدت در مبارزات شان هویت‌های مخالف را هدف قرار می‌دهند. این بخش از هویت که در واقع به انکار هویت‌های چند رنگ در این کشور باورمند دیده می‌شود، خواهان تحمیل سلطه‌ی یک هویت بر دیگر هویت‌ها و یا ایجاد کشور تک‌هویتی در این جغرافیا است. این هویت چندگانه، هم‌اکنون در دو جبهه اما با تفاهم و همانگی، پروسه‌ی انکار دیگر هویت‌ها را اساس برنامه‌ی سیاسی شان قرار داده و از برون با ابزار تروریزم و از درون با ابزار قدرت نامشروع و غیرقانونی آنرا مدیریت می‌نمایند. قسمت دیگر از هویت‌های موجود در کشور، که از پروسه‌ی جهانی‌شدن و ورود تمدن غربی به حمایت

می‌پردازد، خود را نه تنها معتقد به بیگانه‌ستیزی و مبارزات ضداستعماری در قرون پیش می‌دانند، بلکه در کنار آن داعیه‌ی استقلال و روحیه‌ی مبارزاتی برای ایجاد دولت- ملت و ترقی‌خواهی را نیز به خود نسبت می‌دهند. در کنار آن، این هویت‌ها خواهان بازاندیشی در مورد تعریف عمومی هویت‌ها در این کشور و بازبینی در مورد تغییر موقعیت و ایجاد جایگاه سیاسی برای هویت شان در امور سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور اند.

این هویت‌ها که می‌توان آنرا هویت‌های معترض یاد کرد، فکر می‌کنند از هویت آنان تعریف نادرست صورت می‌گیرد و در مورد مطالبات آنان بی‌توجهی صورت گرفته و اغلب پالیسی نظام بر مبنای حذف و یا به حاشیه‌کشاندن آنان عیار گردیده است.

صاحبان این هویت‌ها که در این اواخر در راس ساختار اجتماعی شان نخبگان خاص و هم‌هویت شان را شاهد گردیده اند، به شدت خواهان بازبینی و بازاندیشی در مورد رسمیت قانونی هویت شان و نگرش متوازن در مورد کلیه هویت‌ها در کشور اند.

بدون شک بخش وسیع و حشا بنیادی‌ترین موضوعات منازعه‌برانگیز در این کشور ریشه‌های آن به این موضوعات وصل گردیده و از آن منبع تغذیه می‌شود.

در این کشور هویت‌های مشخص برای صاحبان آن هویت جرم پنداشته می‌شود. در این حوزه اتهام هویتی فقط در حوزه‌ی هویت فرهنگی قابل تحقیق بوده و در سطح جرم و کیفر به زودی ارتقا می‌نماید، ولی اثبات هویت به آسانی و آن‌هم فقط در قالب یک واژه با زبان غیرمادری ابتدا پس از تعقیب و محکمه‌ی صحرائی، اتهام در سطح جرم ارتقا و کیفر بدون رفتن به سارنوالی و طی مراحل عدلی مشخص می‌گردد. کیفر اینگونه جرم اغلب اشد مجازات بوده، زندان و تعذیب در آن وجود ندارد.

در این حوزه مشروعیت و یا قانونیت برای رسمیت هویت اعتبار چندان ندارد. حتا اگر قانون اساسی کشور، قانون مدنی

## "قاچاقبران بر دختران تجاوز…"

می‌کرد و می‌گفت، مرا مورد تجاوز قرار دادند. او قصه می‌کرد که تمام فامیلش در آلمان است و وی نیز می‌خواست به آلمان برود.

**پولیس ایران برخوردش با شما چگونه بود؟**

یکی از کسانی که فامیلی با ما رفته بود، زنش در اثر فیر پولیس کشته شد، پولیس او را رد مرز کرد، او هر قدر اصرار کرد که جسد خانم‌اش را نیز با خود ببرد، اما آنان گفتند که ما جسد را در سرد خانه‌ی مرکزی انتقال می‌دهیم، شما باید از راه قانونی اقدام به گرفتن جسد کنید.

پولیس اردوگاه‌ها ما را بسیار لت و کوب می‌کرد، حتا دست‌شویی رفتن نمی‌ماند. برگ درخت که از درخت می‌افتید، به ما دستور می‌داد که نشسته باید آنان را جمع کنیم، نان را می‌خریدیم؛ نان هم تابلیت خواب داشت. همیشه دشنام می‌دادند و رفتارش با کودکان و زنان نسبتن مناسب بود، اما با مجردها برخورد به شدت خشن داشتند.

**چرا مسیر راه این همه مشکلات دارد؟**

قبلن راه نسبتن خوب بود، اما حالا پولیس‌ها استدلال می‌کنند که شما برای پیوستن به گروه داعش قاچاق می‌روید. پاکستانی‌ها و ایرانی‌ها نیز به نام افغانستان از این مرز می‌گذرند. گرچه پاکستانی‌ها خیلی‌ها به همین مقصد از مرز ایران و ترکیه عبور می‌کنند تا به گروه داعش بپیوندند. گروه داعش وعده کرده که در صورت پیوستن به آنان حدود ۱۰ هزار دالر ماهانه می‌دهد.

و جزا وغیره هم آن را به رسمیت شناخته باشد، آن اسناد برای صاحبان هویت برتر مشروعیت و رسمیت نداشته و قدرت عرفی صاحبان هویت حاکم برای این موضوع باوجود موجودیت مجموعه‌ی قوانین کشوری و بین‌المللی و حراست و حمایت کذایی از آن بیش از پیش برای آن کیفر مشخص کرده اند.

در بسا موارد انسان افغانستانی، هویت زبانی برایش جرم محسوب می‌گردد. در بیشترین مواقع هویت فزیکی افراد مورد تعقیب قرار گرفته و اسباب اذیت و آزار برای وی به شمار می‌آید. تاریخ تجربیات تلخ ساکنان این مرز و بوم نشان می‌دهد که هویت افراد حتا در بخش جغرافیا برای صاحبان هویت مصیبت به بار آورده و در این کشور جدا از اینکه هویت اعتقادی جرم نابخشودنی پنداشته می‌شود، ساختار فزیکی اندام در شمار کناهان کبیره به حساب می‌آید. انسان افغانستانی برای جرم هویتی‌اش، ر بوده می‌شود؛ مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد؛ برای دستیابی به پول به گروگان گرفته می‌شود؛ در محیط زندگی‌اش مجبور به پرداخت باج و جزیه می‌گردد؛ اراضی‌اش اشغال می‌گردد؛ حتا در بدل پول و رشوه به کار که حق قانونی‌اش است استخدام نمی‌گردد؛ به بهانه‌ی هویت از اشتغال محروم می‌شود؛ تحریم اقتصادی و شغلی می‌گردد؛ آگاهانه در کام جغرافیای مرگ طبیعت مجبور می‌شود؛ از خدمات معارف و صحت و بازسازی و نوسازی محروم و دور نگهداشته می‌شود؛ به کفر و دهریت متهم و یا اسباب تهدید برای نظام وانمود و سیاست حذف در مورد آن اعمال می‌گردد.

این مصیبت‌سازی که در مجموع ریشه‌ی مدیریتی آن به صاحبان قدرت سیاسی در مرکز بر می‌گردد، به شکل رسمی و یا با برنامه‌های اغلب پنهانی طوری مدیریت می‌گردد که برای بسیاری از هویت‌های این کشور هم‌اکنون به مثابه‌ی گویا جهنم و زندگی در کام آتش و خشونت معنا یافته است. طبیعت انسان، خواهان زندگی به زور و جبر حتا در بهشت نمی‌باشد، چه رسد به زندگی در کام آتش جهنم. در این صورت واکنش یک امر طبیعی است. بر مبنای دانش علوم طبیعی و ساینس، هر کنش واکنشی در پی دارد. در این حالت، آیا نسل‌های امروز و فردای این همه هویت‌ها روی آرامش و رفاه را خواهند دید؟

پولیس‌های مرز خودشان می‌گفتند ۷۰ نفر را بنام داعش کشته‌ایم که از آن میان ۳۰ نفرش افغانی بودند.

**علتی که شما نتوانستید از مرز عبور کنید چه بود؟**

علت عمده‌اش تباری قاچاقبران با پولیس بود، پولیس‌ها به قاچاقبران در بدل هر پناه‌جو یک میلیون تومان می‌دادند و خود شان از سازمان ملل و موسسات بین‌المللی در بدل هر پناه‌جو پول دریافت می‌کردند. از کرایه‌ی راه ما پول می‌گرفتند، همه این‌ها بخاطر درآمد بود. قاچاقبر آگاهانه ما را از نزدیک پاسگاه ایران رد کردند، پولیس‌ها می‌گفتند، ما شما را دیدیم که رد شدید و من نیز متوجه شدم که در عین رد شدن از مرز، قاچاقبر به طرف پولیس ترکیه دست تکان می‌داد. از سوی دیگر پولیس‌ها دوربین حرارت بین نیز دارند که از طریق درجه‌ی حرارت بدن انسان می‌فهمند که کجا نفر است و علت دیگر تباری چوپانان با پولیس بود، چوپانان نیز به پولیس‌ها خبر می‌دادند.

**تصمیم آینده‌ی تان چیست؟**

می‌خواهم درس‌هایم را تکمیل کنم و بعد اگر بی‌کار ماندم و زمینه‌ی رفتن به اروپا مساعد بود، دوباره خواهم رفت.

### برگی از تاریخ

## افغانستان در بازی بزرگ کهن

"انگلستان فقط از زاویه‌ی دید هندوستان به افغانستان علاقه‌مند بود، زیرا بیم آن می‌رفت که امپراتوری بریتانیا در هند از ناحیه‌ی مرزهای شمالی‌اش با آسیای مرکزی مورد تهدید قرار گیرد. در زمان اولین مداخله در جنگ هرات در سال ۱۸۳۸، گرچه چندین کشور آسیایی و حدود دو هزار میل فاصله میان دو امپراتوری رو به گسترش روس و انگلیس در آسیا وجود داشت، باز هم خطر قدرت نظامی روسیه از دیدگاه استراتژیست‌های بریتانیایی در آن زمان در واقع بسیار نزدیک می‌نمود و این ترس در دهه‌های بعد بیشتر شد، زیرا هر یک از دو امپراتوری (انگلیس و روس) به بلعیدن و جذب ظاهرن پایان‌ناپذیر سرزمین‌های مجاور مشغول گردیدند و با گذشت هر دهه به هم نزدیک‌تر می‌شدند. مرزهای امپراتوری هند انگلیس تا پنجاب و ناحیه‌ی پیشاور جلو رفت. پیشاور و پنجاب قبل از این تاریخ تحت حکومت سیک‌ها بود که توانسته بودند در اوایل قرن این نواحی پاتان‌نشین را تصرف نمایند. در این زمان نیروهای انگلیس به دره‌ی سند رسیده بودند. در شمال، نیروهای روسی از استپ‌های قزاقستان به حوزه‌ی رودخانه‌های آمو دریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) پیش تاختند و خان‌نشین‌های خجند، خیوه و بخارا (خوارزم-م) را ضمیمه‌ی روسیه کردند. بدین گونه افغانستان از شمال و جنوب به وسیله‌ی دو امپراتوری بزرگ توسعه‌طلب در آسیا تحت فشار قرار گرفت.

با پیشرفت روس‌ها در آسیای مرکزی بسیاری از افسران هند انگلیس معتقد شدند که ناگزیر درگیری روی خواهد داد و به این اندیشه افتادند که نواحی نزدیک به هندوستان را از خطر حمله‌ی روس‌ها دور نگه دارند. در این زمان کوپته که در انتهای گذرگاه بولان در بلوچستان قرار دارد، به عنوان یک مرکز مهم تمرکز نیروی نظامی انتخاب شد. مانند آن قبلن پادگانی در اطراف پیشاور ساخته شده بود تا از راه دوم هند از طریق افغانستان (که معروف‌تر است) یعنی از گذرگاه خیبر پاسداری کند. جنگ طلبان بریتانیایی آن زمان استدلال می‌کردند که از کوپته بر افغانستان غربی اعمال قدرت واقعی می‌توان کرد و خود هرات نیز باید اشغال شود. این "سیاست به پیش" یعنی درگیری نزدیک‌تر و بیشتر در اراضی افغانستان تا مدتی همان قدر طرفدار و هواخواه (و به همان اندازه قدرت) داشت که سیاست‌های خویشتن‌دارانه‌تر هند و انگلیس، که سرجان لارنس مظهر مجسم آن بود.

به سوی جلو و نزدیک‌شدن به سرزمین‌های افغان تا مدتی فکر عده‌ی زیادی از سیاست‌مداران انگلیسی هند را به خود مشغول داشته بود که از میان همه‌ی آن‌ها مهم‌تر سرجان لارنس بود. مساله‌ی چگونگی بیشترین استفاده از افغانستان به عنوان وسیله‌ی دفاع از هندوستان موجب بروز جنگ دردآور دوم انگلیس و افغان گردید. در این جنگ‌ها نیروهای بریتانیا فاتح شدند، اما عاقبت کار آن‌ها با شکست پایان یافت. در نتیجه، سیاست اشغال نظامی استحکامات افغانستان یا حکومت غیرمستقیم بر افغانستان مردود ساخته شد و قرار شد افغانستان به عنوان یک کشور حایل باقی بماند، یعنی به عنوان یک ماده‌ی کش‌دار بین دو پارچه‌ی محکم نیروهای استعمارگر باقی بماند تا این ماده‌ی کشدار بتواند خم شود و طوری چشم حاصل کند که مرزهای معین شده‌ی استعمارگران ثابت و بی‌تغییر بماند. با وجود آنکه انگلیس‌ها فعالیت‌های خود را در افغانستان به عنوان عملیات تدافعی به حساب می‌آوردند، ملی‌گرایان افغان به این "بازی بزرگ" به گونه‌ی دیگر می‌نگریستند. ملی‌گرایان افغان این جنگ‌ها را مبارزه با مداخله و تجاوز به کشور خود قلمداد می‌کردند. ملی‌گرایان افغان هنوز معتقدند که هدف انگلیسی‌ها و روس‌ها در این مبارزه و رقابت تسلط بر خود افغانستان بوده است، نه دفاع از هندوستان یا تسلط بر سراسر آسیا.

این اندیشه از نقطه نظر غریزه‌ی میهن‌پرستی کاملن درست است، زیرا افغان‌ها سرزمین خود را به صورتی بی‌مانند مطلوب و سرشار از منابع طبیعی می‌دانند، اما از نقطه نظر تاریخی این پندار نادرست است."
**منبع: افغانستان در زیر سلطه‌ی شوروی، نوشته‌ی اتونی هی‌من، ترجمه‌ی اسدالله طاهری، چاپ دوم، ۱۳۶۵، نشر شباویز، صص ۵۱–۵۳**



## "قاچاقبران بر دختران تجاوز می کنند"

گفتگویی با شفیع الله بیگزاد، یکی از پناهجویان بر گشت خورده از مسیر اروپا



بود و آب؛ آن هم از پول شخصی خودمان. از آنجا به یک اردوگاه دیگر ماکو به مدت یک روز ما را نگهداشتند. از آنجا ما را در بدل ۳۶۰۰۰ تومان به ارومیه بردند. به ارومیه که رسیدیم ما را به اردوگاهی برد که غیرقابل تحمل بود؛ ما را بالای پیشاب و کثافات ایستاد کردند. آنجا نیز زن و مرد را از هم جدا کردند و در یک اتاق سه در چهار بیش از صد نفر را جا داده بودند. در مدت دو روز آنجا ماندیم و بخاطر جای تنگی، تری و بوی نمی توانستیم بنشینیم. بعد از دو روز، از ما ۳۶۰۰۰ تومان گرفتند و تمام وسایلی که داشتیم حتا بوت‌های ما را کشیدند و پای لوج تا تهران ما را انتقال دادند. در تهران در اردوگاه عسکرآباد بردند و نفر ۵۰۰۰۰ تومان گرفتند و ۱۹۰۰۰ تومان به مورتوران داده، تا سنگ سفید مشهد ما را رساندند و از سنگ سفید به هرات آوردند. در مرز افغانستان و ایران، شهرداری ایران از ما تقاضای پول کرد، زیرا می گفتند که شما کثافات تان را آنجا انداخته اید! شهرداری از ما ۵۰۰۰۰ تومان گرفت و کسانی که گفتند نداریم، جیب‌های شان را تلاشی کرده، تمام پول‌هایی را که داشتند گرفتند و از همه‌ی ما امضا و شست گرفتند و روانه‌ی هرات کردند.

قاچاقبران چقدر به تعهدی که می سپردند، عمل می کردند؟  
قاچاقبران کاملن دروغ می گویند. قاچاقبر عمومی که ما در ایران با او صحبت کردیم، به ما وعده داده بودند که شما با فامیل می روید، به همین خاطر در مسیر راه هیچ مشکلی وجود ندارد، چون ما فقط نیم ساعت پیاده روی داریم و در مدت سی و شش ساعت شما را از مرز از طریق موتر می گذرانیم. همه‌ی شان دروغ بود، ما حدود بیش از هفت ساعت برای عبور از مرز، کوه‌ها و جنگلات را طی کردیم، آن هم با زنان و کودکان. ... صفحه‌ی ۳

شب قاچاقبران داخل خود جنگ کردند، یکی می گفت، پناهجویان را به پولیس تسلیم می کنیم، دیگری می گفت گروگان بگیریم و دیگرش هم می خواست ما را به جایی که وعده شده بودند، برساند. سرانجام ساعت شش بجه صبح تصمیم گرفتند ما را به سرمنزل مقصود برسانند. ما را از یک سرک قیر بردند و از نزدیکی ای مرز-ز داخل جویه که کنار سرک موقعیت داشت- بردند. یک وقت متوجه شدیم که از روبروی ما پولیس ترکیه و از پشت سر هم پولیس ایران رسیدند. پولیس ایران به مجرد رسیدن، سر ما فیر کرد و ما خود را داخل آب ایستاده‌ی نیزار انداخیم، فکر کردیم، آب کم است، درحالیکه از سر ما بلندتر بود. آنان دوبار داخل آب را تیرباران کردند. من در داخل آب پنهان شده بودم، بعد از رفتن پولیس ایران، پولیس‌های ترکیه رسیدند و مرا از آب کشیده به پولیس ایران تسلیم نمودند. پولیس ایران ما را به پاسگاه سرمرزی برد؛ آنجا ما را نام نویسی کرد و تمام اموال و موبایل‌ها را قید کردند. از سرمرز تا ماکو از ما ۱۹۰۰۰ تومان گرفتند و به اردوگاه ماکو انتقال داد. آنجا خیلی ما را اذیت کردند، زیر باران سر زمین تر خواباندند. در آنجا مردان و زنان را از هم جدا کردند. خوراک ما در مدت یک هفته بیسکیت

بخاطر ضعف اقتصادی و مشکلات مالی، فقر، تنگدستی، بیکاری و بیچاره‌گی‌ای که دامن گیرم شده بود، نتوانستم به دروس‌ام ادامه دهم. برای دریافت لقمه‌ی نانی روانه‌ی کشورهای اروپایی شدم. در این شرایط اگر درس‌هایم را هم ادامه می دادم، باز هم نمی توانستم کار پیدا کنم؛ چون برای کارایی یا باید پول داشته باشی یا هم واسطه. رفقاییم سه سال می شود که از دانشگاه بلخ، رشته‌ی حقوق فارغ شده اند، اما هنوز کار پیدا نتوانسته اند. گاهی کار پیدا می شود اما در بدل سه هزار دالر، آن هم در جایی که ناامن است، حتا همان کاری که خریداری می شود، دوباره به شخص دیگر به فروش می رسد و شخص اولی به بهانه‌یی اخراج می شود و این تجارت جریان دارد. این وضعیت مرا مجبور به ترک تحصیل می کرد.

لطفن خود را معرفی کنید؟  
شفیع الله بیگزاد، محصل صنف سوم دانشکده‌ی اقتصاد، دانشگاه بلخ، باشنده‌ی ولایت سمنگان هستم.  
آیا شما دانشگاه را بخاطر رفتن به اروپا ترک گفتید؟  
بلی، بخاطر ضعف اقتصادی و مشکلات مالی، فقر، تنگدستی، بیکاری و بیچاره‌گی‌ای که دامن گیرم شده بود، نتوانستم به دروس‌ام ادامه دهم. برای دریافت لقمه‌ی نانی روانه‌ی کشورهای اروپایی شدم. در این شرایط اگر درس‌هایم را هم ادامه می دادم، باز هم نمی توانستم کار پیدا کنم؛ چون برای کارایی یا باید پول داشته باشی یا هم واسطه. رفقاییم سه سال می شود که از دانشگاه بلخ، رشته‌ی حقوق فارغ شده اند، اما هنوز کار پیدا نتوانسته اند. گاهی کار پیدا می شود اما در بدل سه هزار دالر، آن هم در جایی که ناامن است، حتا همان کاری که خریداری می شود، دوباره به شخص دیگر به فروش می رسد و شخص اولی به بهانه‌یی اخراج می شود و این تجارت جریان دارد. این وضعیت مرا مجبور به ترک تحصیل می کرد.

آیا شما به صورت قانونی به سوی اروپا سفر کردید؟  
من به صورت غیرقانونی راهی اروپا شدم، چون ویژه از یک سو خیلی قیمت است و از طرف دیگر ویژه‌ی ترکیه کاملن بند است.  
می شود از چگونگی سفر و وضعیت راه‌های قاچاق بگوئید؟  
من که تا ایران قانونی رفتم، بعد از ایران به صورت قاچاق رفتم. قاچاقبر ما را تا ترکیه فی نفر ۷۰۰ دالر می برد. از مشهد رفتیم تهران و از تهران به ارومیه، مدت چهار شبانه روز در ارومیه ماندیم، در روز چهارم، ساعت شش صبح به سوی مرز روانه شدیم، کوه‌ها را طی کردیم تا اینکه ساعت سه بجه شب آن سوی مرز ایران رسیدیم. بعد از سه بجه

**نقد اجتماعی**

### محکمه‌ی صحرائی، نماد عقل طالبانی

کهر... فایز

در این اواخر، بزرگاری محکمه‌های صحرائی در افغانستان افزایش یافته است؛ چندی قبل در قریه توغی ولسوالی بلخاب ولایت سرپل، پدر و دختری از طرف برخی از زورمندان و متنفذان محلی به صورت خودسرانه و غیرقانونی لیت و کوب و مجازات گردیده اند. گفته می شد که این دختر و پدر متهم به دزدی شده بودند و توسط خودگویی مجرم شناخته شدند. در ولایت غور نیز، یک مرد ۲۲ ساله بنام احمد و یک زن ۲۱ ساله بنام زرمینه به اتهام زنا در یک محکمه‌ی صحرائی توسط یک مولوی ذره زده شدند.

محکمه‌های صحرائی در افغانستان به هر علتی که صورت می گیرد، رابطه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم با مساله‌ی ناموسی دارد. در مدت سه ماه گذشته ۲۲ قتل ناموسی و ۵۷ قتل صورت گرفته است. نظر به گزارش کمیسیون حقوق بشر افغانستان، هر دو روز یک زن به قتل می رسد.

از یک سو مخالفان مسلح نیز با بزرگاری دادگاه‌های صحرائی، ده‌ها نفر را تیرباران، لیت و کوب ویا سربریده اند و از سوی دیگر قاضیان دولت افغانستان خیلی از خانم‌ها را به دلایل بسیار ضعیف، به زنا متهم و روانه‌ی زندان کرده اند.

محکمه‌های صحرائی‌ای که در مناطق مختلف کشور صورت گرفته، به بهانه‌ی پندگرفتن بزهاران اجتماعی دیگر صورت گرفته است. عاملان قضایای محکمه‌های صحرائی بیشتر مولوی‌ها، زورمندان و جنگ‌سالاران منطقه بوده اند. اینها به این باور اند که مجرمان اجتماعی به خصوص زناکاران را باید در جمع عام محاکمه کنیم تا دیگران از جنایات و بزه‌کاری های اجتماعی از جمله ایجاد روابط نامشروع و فحشا دست بکشند.

دولت در حداقل چهل ولسوالی که در آن مراکز عدلی و قضایی بخاطر نبود امنیت وجود ندارد، حاکمیت ندارد. در این ولسوالی‌ها محکمه‌های صحرائی گاهی از سوی مخالفان مسلح و گاه هم از سوی زورمندان و قومندانان محلی برگزار می شود و افراد بدون اثبات جرم محاکمه می شوند.

محکمه‌ی صحرائی، عمل ضد حقوق بشری است، زیرا مضمونان و متهمان بدون داشتن وکیل مدافع، قاضی و مجریان قانون مجازات می شوند.

موضوعیت فساد گسترده در محاکم عدلی و قضایی در سراسر کشور، عدم دسترسی مردم به محاکم در مناطق ناامن، مشکلات در عرصه‌ی اجرای عدالت و رسیدگی به پرونده‌ها، نبود پرسونل کافی در نهادهای عدلی و قضایی، ناآگاهی و بی‌توجهی مردم از حقوق بشر، وجود کاغذپراکنی‌ها و نظام خشک بروکراتیک در ادارات و نهادهای عدلی و قضایی، داشتن ذهنیت طالبانی سارنوالان و قاضیان از جمله عوامل عمده‌ی شکل گیری محکمه‌های صحرائی در کشور است.

به نظر می رسد که بزرگاری محکمه‌های صحرائی در سال‌های آینده بیشتر خواهد شد، زیرا ولسوالی‌های زیادی است که طالبان اداره می شود یا در آنجا بیشتر از حکومت نفوذ دارند. نامی‌ها هر روز بیشتر از روزهای قبل افزایش می یابد و نهادهای عدلی و قضایی در بسیاری از ولسوالی‌ها در حال تعطیل شدن است. فساد و کاغذپراکنی‌های گسترده‌ای که در داخل ادارات دولتی وجود دارد، بستر را بیشتر برای رجوع شهروندان به طالبان برای حل قضایای حقوقی شان مساعد می سازد، در این صورت محکمه‌های صحرائی از گوشه و کنار کشور زبانه خواهد کشید.

اگر حکومت برای حاکمیت قانون، تطبیق قانون و ریشه کن کردن فساداداری و بروکراتیک خشک و مهم‌تر از همه مبارزه با عقل طالبانی اقدامات جدی‌ای را روی دست نگیرد، عدالت برقرار نخواهد شد. اگر بررسی شود، خیلی از قاضیان کشور قضاوت و بررسی‌های شان را با عقل طالبانی و ذهنیت بنیادگرایانه‌ی اسلامی انجام می دهند و حتا با شیوه‌ی زندگی بنیادگرایانه و طالبانی بسر می برند، در این صورت چگونه عدالت برقرار شود، حق به حقدار برسد و مردمان این دیار از عقل طالبانی رهائی یابد؟